

نفت

پس از سقوط بزرگ سال ۱۹۸۶
 نوشته‌ی : جان پرسیوال^۱
 ترجمه‌ی : فیروزه خلعت‌بری
 نقل از : ماهنامه‌ی بانگداز^۲
 شماره‌ی مارس ۱۹۸۶

بیشتر منتقدان شوک سوم نفتی را انعکاسی از دو بحران پیشین در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۸۰-۱۹۷۹ می بینند که در بحران اول قیمت نفت چهار برابر و سپس یک بار دیگر در بحران دوم تقریباً سه برابر شد. در نتیجه، از آن جاکه دو شوک پیشین در اقتصادهای مختلف زیانهای بسیار به بار آورد، شوک اخیر باید با رونق زیاد همراه شود. نگاهی انتقادی بر این خیال می تواند ارزشمند باشد.

به یاد می آوریم که جهان در سالهای ۷۵-۱۹۷۴، و ۸۲-۱۹۸۰ از بدترین رکودها پس از سالهای بعد از جنگ جهانی دوم رنج می برد. علاوه بر آن، اقتصاددانان در آن زمان بر روزرکودهای مورد بحث را پیش بینی کرده بودند. دو شوک اولیه‌ی نفت تقریباً دو درصد از تولید ناخالص ملی جهان آزاد را از کشورهای مصرف کننده‌ی نفت گرفت، و به تولیدکنندگان نفت داد. آیا اقتصاددانان درست پیش بینی نکرده بودند که چنین اغتشاشی فقط آتش تورم را شعله ور نمی کند، که اقتصاد جهان را به سقوط از سراشیبی می کشاند؟ جای تعجب نیست که حال اطمینان دارند که این بار عکس آن وضع اتفاق می افتد. اما انعکاس در آینده کاملاً درست نیست. حتی

۱- John Percival.

۲- The Banker; March 1986.

می توان نقش بر آب باشد.

به سال ۱۹۷۳ بزمی گردید و نکته ای که منتقدان در زمانی که شیخ یمانی وزیر نفت ناشناخته ای عربستان سعودی سرگرم ساختن تاریخ بود، اظهار می کردند، به یاد می آوریم، آنها می گفتند اقتصاد جهان از پایه در آتش است و به نقطه ای بالاتر از نقطه ای جوش در دورهای تجاری در ایالات متحد، خاور دور و اروپا رسیده است. در حالت عادی، مشخص کردن دقیق نقطه ای اوج دور تجاری ممکن نیست - همیشه می تواند رونق بیشتر برقرار شود - ولی در آن زمان بر بسیاری از ناظران با قاطعیت آشکار بود که رویدادی مانند چهار برابر شدن قیمت نفت - یعنی آن طور که گفته می شد بزرگ ترین ماده در تجارت جهان - همان چماقی تواند بود که خانه ای کاغذین جهان صنعتی را درهم بکوبد، چه گونه این کار صورت گرفت، امروز جزو تاریخ است.

سرنگون شدن دور تجاری آشکار است، و در سال ۱۹۷۳ این واقعه چند ماه پیش از افزایش قیمت نفت آغاز شد. بازاریهای بورس جهان، یعنی آن ارزش سنجهای لازم برای ارزشیابی دورهای تجاری، چند ماه پیش از افزایش قیمت نفت انتظار آن را داشتند، به دنبال نقطه ای رونق سال ۱۹۷۰، آنها به تدریج از آن اوج دور شده بودند - اگرچه رونق آنها در مقایسه با انفجاری که در سالهای ۷۳-۱۹۷۲ در قیمت ها رخ داد، واقعا هیچ بود. رونق به دنبال افزایش قیمت محصولات معدنی بروز کرده بود.

عارضه ای دیگر آن سال غیر معروف، تورم بود. بیشتر ما احتمالا تا امروز فراموش کرده ایم، ولی نکته ای جالب درباره ی تورم عظیم جهان در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ این است که پیش از افزایش قیمت نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳، تورم در راه بود. در حقیقت، تورم جهان در آن زمان هم به اعداد دورقمی رسیده بود - حادثه ای که هرگز جهان در دوران صلح با آن روبه رونشده بود، مگر در سالهای اولیه دهه ی ۱۹۳۰. تورم سال ۱۹۷۳ در حقیقت، در آن زمان یک عارضه بود. این عارضه آن قدر اهمیت داشت که اگر به عنوان علت اصلی

انتخاب زمان "شورش" توسط اوپک شمرده شود، کلامی منصفانه گفته شده است. در هر حال، نکته این است که انفجار قیمت نفت در واقع جرقه‌ای نبود که آتش تورم را در سالهای میانی دهی ۱۹۷۰ روشن کرد، هر چند که به یقین بر شعله‌های آتش دامنه زد. زمینه‌ی شوک دوم با شوک اول وجوه اشتراک بسیار داشت. تورم توجیهی بر زمان‌بندی بحران نبود، اگرچه در آن زمان هم روند نزولی تورم متوقف شده بود و قیمت‌ها روبه افزایش نهاده بود. علاوه بر آن، این واقعیت که دلار آن سال بی‌مهابا سقوط می‌کرد این معنی را می‌رساند که قیمت‌ها به طور کلی در سال ۱۹۷۹ در ارتباط با قیمت نفت (که بر اساس دلار تعیین می‌شد) روندی تورمی در پیش گرفته بودند. مشابه این تغییر در دور تجاری به اندازه‌ی کافی محتمل است. در این دوره، جهان از بیخ‌وبین در آتش نبیود، بنا بر این وضعیت به اندازه‌ی بحران اول آشکار نمی‌شد. در حقیقت، در سال ۱۹۷۹، اقتصادهای اروپا و ژاپن، پس از چهار سال بهبود، از لحاظ دور تجاری به نقطه‌ای درخشان رسیده بود. اما آمریکا کارتر در سال ۱۹۸۰ با یک انتخابات ریاست جمهوری روبه‌رو بود: و موتور اقتصاد آمریکا زیر فشار گذشته‌ای قرار داشت که پول به سادگی در آن سرازیر بود. به این دلیل تورم یا لات متحد در حقیقت در سال ۱۹۸۰ بیش از تورم در نقطه‌ی اوج سال ۱۹۷۴ بود، در حالی که در سایر نقاط به خوبی در سطحی کمتر از آن قرار می‌گرفت. به طور خلاصه، بحران دوم قیمت نفت اوپک درست مانند بحران اول در نقطه‌ی مناسب دور اقتصاد رخ داد، و نتیجه به همان اندازه قابل پیش‌بینی بود که در مورد رکود جهانی زمستان ۷۴-۱۹۷۳. فقط این بار، رکود پیرآب و تاب‌تر دیده می‌شد. در مقایسه با روند نزولی کوتاه، ولی با شدتی آزاردهنده سریع سال ۱۹۷۴، رکود دوم، سه سال طولانی دوام یافت.

نسخه‌ی مشابه

پس، انعکاس دو بحران دهی ۱۹۷۰ در آیین چه خواهد بود؟

پاسخ ساده است. معنی آن با یدافت تورم و کاهش قیمت مواد اولیه باشد. به یقین ما هر دورا داریم. و با یدتجارت به حال رکود برسد، پول کم شود، سهام خریداری نداشته باشد، اوراق بهادار از نظرافت قیمت به سطحی نوبرسند... خوب واضح است که انعکاس درآیین درست عمل نمی کند.

در مورد دورتجاری که ما اکنون داریم، انعکاسی درآیین نیست، اما نسخه ای مشابه وجود دارد. همین نکته در مورد اعتماد درجای معی مالی نیز صدق می کند که در قیمت اوراق بهادار انعکاس می یابد. واضح است که نشاط حاضر در بازار سهام نشانه ای از اوج قیمتها است، نه بروز مشکل. در مورد تورم، ما چرا بسیار متفاد است. بر اساس چشم اندازی بلند مدت ترمی توان گفت که بزرگ ترین موجی که تورم فزاینده ی جهان شناخته است، در دهه ی ۱۹۷۰ به نقطه ی اوج خود رسید و در نتیجه، در مقایسه با سالهای دهه ی ۱۹۳۰، باید به قابل توجه ترین تورم زدایی^۳ زمان طلح منحصر شود. آیا دور تورم زدایی سالهای دهه ی ۱۹۸۰ موتوری خاص خود دارد که حال نیز در افت قیمتها در کره ی زمین قابل مشاهده است؟ اگر چنین است، سقوط قیمت نفت پایه ی دوره ای از کاهش قیمتها در اقتصادهای عمده خواهد شد، یعنی مثلاً یک دهه نزول قیمت به دنبال چند دهه روند فزاینده در قیمتها به ترتیبی که پرفسور هاروارد، ژوزف شومپیتر^۴، پیش از جنگ جهانی دوم بیان کرده بود، در پیش است؟

از دید جهانی، تورم زدایی سالهای دهه ی ۱۹۸۰، هیج ارتباطی به قیمت نفت ندارد. بر حسب پولهای ملی، قیمت نفت - مثلاً در سال ۱۹۸۵ - در سراسر اروپا روندی صعودی را طی کرد. در مطالعه ای که کمیسیون اروپایی^۵ پیش از سقوط کنونی قیمت

۳- Disinflation.

۴- Joseph Schumpeter.

۵- European Commission.

نفت انجام داده، این نکته محاسبه شده که مفهوم کاهش برابری دلار در سال گذشته، در بازار مشترک اروپا افت تورم از ۵/۱ درصد در سال در اکتبر ۱۹۸۵ به ۳ درصد در ۱۲ ماه بعد بوده است، و موتور ضد تورمی داخلی رقم تورم را به سطح ۱/۸ درصد کاهش خواهد داد. واضح است که معنی این وضع، کاهش قیمت‌ها در آلمان و هلند است که با نرخ‌های به مراتب بیشتر تورم در کشورهای ساحل مدیترانه خنثی می‌شود. به نظرمی رسد که افت قیمت نفت، کاهش قیمت‌ها در سراسر آلمان ۶ را حتمی می‌سازد، و سویس، اتریش و نیز تمام کشورهای گروه بنلوکس ۷ را در برمی‌گیرد. ژاپن را نباید در این راه از قلم انداخت چون این کشور ذینفع عمده از سقوط قیمت‌ها است. مفهوم افت قیمت‌ها برای وضع واقعی جهان چیست؟ در هر حال، باید فرضی در مورد سطح قیمت نفت در آینده‌ای قابل پیش‌بینی داشت. قیمت ۱۸ دلار مناسب دیده می‌شود. این قیمت یک سوم زیر متوسط قیمت لحظه‌ای در سال ۱۹۸۵ است و در مقایسه با قیمت‌های به مراتب کمتری که تا کنون دیده شده، کمتر نگران‌کننده به نظرمی‌رسد.

به تدریج این نکته پذیرفته شده که افت اخیر قیمت نفت سهوی نبوده، بسا که جزیی ذاتی از برنامه‌ی عربستان سعودی است که این کشور توانسته کویت و سایر تولیدکنندگان عرب خلیج فارس را در این راه به دنبال خود بکشد. درست مانند سال ۱۹۷۳، اندیشه در این باره کمتر حالت فرصت‌طلبی دارد و بیشتر از آن چه مردم در وهله‌ی اول تصور می‌کنند، جنبه‌ی بلند مدت به خود گرفته است. سطح قیمت‌ها در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ به‌طوری مشهود سهم نفت را در بازار انرژی برهم می‌زد: تمام اختلالات به‌هزینه‌ی اوپک تمام می‌شد، و عربستان سعودی در این راه بیشترین زیان را متقبل می‌گردید. به نظر سعودی‌ها، اعضای غیر اوپک و افراطی‌ها در اوپک

۶- German Zone.

۷- (Benelux) شامل بلژیک، هلند، و لوکزامبورگ. - م.

بیش از سایرین فرصت طلبی نشان می دادند. بدترین متهمان کشورهای ما نند بریتانیا بودند که می خواستند از منابع خود با سرعتی بهره برداری کنند که ذخایر شناخته‌ی خود را که در سال ۱۹۸۵ در نقطه‌ی اوج قرار داشت، ظرف یک یا دودهه به پایان برسانند. قیمتی که مناسب حال عربستان سعودی و سایر تولیدکنندگان عرب است - برخلاف بریتانیا - قیمتی است که سهم این کشورها را در بازار انرژی در دهه‌ی آینده به حد اکثر می رساند.

آیا هیچ کس می داند قیمت چه قدر باید باشد؟ پاسخ این است که عاملی که نفت را به طور کلی قابل رقابت با زغال در نیروگاهی می کند که می تواند از نفت یا از زغال استفاده نماید، بهای نفت است. چنین قیمتی، نیز، بخشی ناچیز - یک یا دو میلیون بشکه - از تولیدات کنونی نفت را غیر اقتصادی می سازد. به همین ترتیب هم بسیاری از چاههای کوچک در ایالات متحد غیر اقتصادی می شوند، یک قاعده‌ی کلی در صنعت، قیمت ۱۶ دلار برای هر بشکه به عنوان سکوی هزینه تعیین کرده که در کمتر از آن بخشی قابل ملاحظه از تولید جهان در معرض اختلال قرار می گیرد. همین رقم به عنوان قیمتی ذکر شده که در آن قیمت استفاده از نفت در نیروگاههای مولد برق در بازار به رقابت برمی خیزد؛ اما البته وضع اخیر به محل نیروگاه و نرخ برابری دلار در بازارهای جهانی ارزنیست بستگی دارد. در هر صورت، اگر بخواهیم قیمتی معین کنیم، ۱۶ دلار برای هر بشکه رقمی است که ما در پی آن هستیم.

قیمت هدف

ما دام که عربستان قرارداد تولید قانع کننده‌ای با جهان ندارد، پایین آوردن قیمت به سطحی کمتر از آن چه عربستان آن را قیمت بلند مدت تعادلی نفت می شمرد، عملی منطقی است. و منظور از پایین آوردن این است که قیمت به اندازه‌ی کافی کم‌تر از قیمت تعادلی باشد تا بتواند به عنوان پاداش همکاری قیمتی به مراتب بیشتر را وعده دهد. قیمت لحظه‌ای در بازار نفت هم اکنون

هم به مرز ۱۵ دلار رسیده است. کویت قیمت ۱۳ دلار را هم مطرح کرده است. منطق حکم می کند که تولیدکنندگان عرب در انتظار دوره ای باشند که قیمت نفت در محدوده ۱۲ تا ۱۶ دلار برای هر بشکه قرار گیرد، البته اگر هدف آنها تعیین ۱۶ دلار به عنوان قیمت بلند مدت نفت باشد.

حرفهای در مورد قیمت گذاری نفت بر اساس سیدی از ارزها مطرح شده است. تغییر جدی برابری دلار در دهه ۱۹۸۰ از عوامل برهم زننده بازار بوده، به طوری که در شروع دهه افزایش قیمت نفت و در اواسط دهه افت قیمت آن را افراطی تر نمایانده است. اما، نمی توان حالتی را متصور شد که صنعت نفت ایالات متحد (یا صنعت نفت مکزیک) پول واحد شمارش را به "پولی مسخره" ۸ تبدیل کند. علاوه بر آن، اگرچه قیمت گذاری بر حسب حق برداشت مخصوص ممکن است از دید او یک عاقلانه باشد - احتمالا برای تولیدکنندگان دریای شمال هم همین طور است - از نظر عملی اگر "قیمت در بازار تعیین شود"، واحد شمارش چندان اهمیت نخواهد داشت. در ماه دسامبر، او یک ۲ میلیون بشکه در روز بیش از سهمیه ۱۶ میلیون بشکه در روز تولید می کرد که خود آن را وضع نموده بود. تقریبا تمام ما زاده حساب عربستان سعودی گذاشته شده بود که تولید خود را از حداقل کمتر از ۲ میلیون بشکه در روز به سطح ۴/۸ میلیون بشکه در روز افزایش داده بود. اخیرا عربستان سعودی روزانه ۲/۶ میلیون بشکه را به صورت فروش متکی به حاصل ۹ معامله می کند که بر اساس آن قیمت نفت خام در مقایسه با قیمت محصولات مشتق از آن ثابت می ماند. تصور می شود که کل فروش متکی به حاصل در این کشور همان رقم نهایی تولیدی باشد که عربستان برای فروش بلند مدت خود پذیرفته است. فروش بر اساس قیمت متکی به حاصل، که ونزوئلا پیشگام در آن بود، می تواند الگویی

۸- Funny Money.

۹- Net-back.

باشد که با سرعت بخشی عظیم از ۱۶ میلیون بشکه در روز را که به گفته ییمانی "به طور حتم" دست کم سهم او یک را در بازار تشکیل می دهد، به خود اختصاص دهد. فروش بیش از این رقم - همراه با پایین آمدن تقاضا به میزان ۲ میلیون بشکه در روز از بیشترین رقم تقاضای زمستانی ۴۷ میلیون بشکه در روز - می تواند به جدالی پرتلا برای کسانی مبدل شود که هنوز سهمیه های خود را تعیین نکرده اند.

این تقلا می تواند از طرف تولیدکنندگان عرب که به اندازه ی صد سال ذخیره ی نفت دارند، با متانت تلقی شود، و شاید آنها از چنین وضعی رضایت نشان دهند، زیرا آن وضع با هدفهای اعلام شده ی آنها تطابق دارد. احساس اعراب ممکن است این باشد که چنین وضعی افکار تعداد بیشتری از تولیدکنندگان فرصت طلب را متمرکز می سازد و شاید با از تعادل رانزدیک تر نماید. از تمام اینها نتیجه گرفته می شود که اگر قرار باشد در هفته های آینده قیمت به شدت تضعیف گردد، باید بیش از گذشته (و نه کمتر از آن) نسبت به سطح تعادل نهایی ۱۶ دلار برای هر بشکه - یا ممکن است بیش از ۱۶ حق برداشت مخصوص با برابری یک حق برداشت مخصوص برابر ۱/۱۰ دلار که ۱۷/۶۰ دلار می شود - اطمینان حاصل کرد.

به طور خلاصه، قیمت ۱۸ دلار برای هر بشکه درست به اندازه ی هر قیمت فرضی دیگری تواند برای محاسبات مناسب باشد. براساس تولید ثابت، این قیمت درآمدا و یک را به میزان ۵۰ میلیارد دلار کاهش خواهد داد، و از ارزش تولید نفت در سایر نقاط جهان آزاد حدود ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد کاست. در ظاهر، در سال اول، قیمت های جهانی ۱/۵ درصد افت نشان خواهند داد - و براساس برآوردها توسط او.ای.سی.دی، کاهشی مشابه در سال دوم برحسب نحوه ی افت در سال اول وجود خواهد داشت.

عدم اطمینان از آینده

به غیر از افت نرخ تورم جهانی، تقریباً هیچ نکته ی دیگری را

نمی توان با اطمینان اظهار داشت. البته تا آن جا که به جهان واقعی مربوط می شود، تغییر قیمت نفت یک بازی با مجموع صفر^{۱۰} است. افت درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت درست با کاهش هزینهی واردات نفت برای می کند. تغییر در خالص صادرات سودی حسابداری در تولید ناخالص ملی کشورهای به وجود می آورد که واردکنندهی خالص نفت هستند (یعنی اکثر کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه)، و صادرکنندگان زیان می بینند. ممکن است در حجم کلی تولید کالاها و خدمات، به دلیل به ترتیب افزایش و کاهش در قدرت خرید مصرف کنندگان، تغییری حاصل نشود. در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰، اختلال قابل ملاحظه بود، زیرا کسانی که نفع برده بودند نمی توانستند عواید خود را در کوتاه مدت به مصرف برسانند. مازاد باید پس انداز و بازچرخانی می شد، و در فوردها و ۲/۵ سال و در مورد دوم ۳ سال طول کشید تا او.ای. سی.دی. توانست تولیدات صنعتی خود را به سطوح پیش از بحرانها برساند. در مطالعاتی که او.ای.سی.دی. در مورد ۳۰ درصد کاهش در قیمت نفت انجام داده، این نتیجه حاصل شده است که تا ثیر آن بر تولید ناخالص ملی واقعی سا زمان در سال سوم رقمی بین ۱/۴ درصد تا ۵/۵ درصد خواهد بود. نتیجه به چه گونه گی و اکثش مردم و دولتها و عدم تقارنهای مشهود در اقتصادهای جهان بستگی خواهد داشت. از طرف دیگر، کشورهای که به علت مشکلات موجود در تراز پرداختهای خود از رشد عقب مانده اند، مزایایی به دست خواهند آورد. اسامی فرانسه و ایتالیا بلافاصله به خاطر خطور می کنند. به همین ترتیب هم اسامی ایرلند، یونان، و پرتغال در بازار مشترک، و سوئد در خارج از آن. همین طور هم اغلب کشورهای در حال توسعه ی غیر نفتی - مثل بخش اعظم آفریقا، هندوستان، کشورهای نواحی زیرین قاره ی آسیا مانند کشورهای خاور دور و کره - از این وضع نافع می شوند. گروهی گشیرا از کشورهای آمریکای

۱۰- Zero-Sum Game.

جنوبی را نباید در این راه از قلم انداخت. از طرف دیگر، واضح است که برای بزرگترین کشور ذینفع در سقوط قیمت نفت - یعنی ژاپن که بزرگترین نافع از این بحران در جهان است - افزایش عظیم در قدرت خرید مصرف کنندگان فقط می تواند به کانهالهای پس اندازی منتقل گردد. وضعی مشابه در مورد آلمان و سایر کشورهای که در تجارت جهان ما زایل دارند، به وجود خواهد آمد، در حالی که آسیب وارده به نیروی و بریتانیا جذب نشده باقی خواهد ماند، زیرا هیچ یک از این دو کشور ما زایل پس انداز ندارند. باید توجه داشت که تولید نفت خام به ترتیب ۲۰ درصد و ۶ درصد از تولید ناخالص ملی این دو کشور را تشکیل می دهد و نفت به ترتیب ۳۶ درصد و ۸ درصد از صادرات آنها است.

اما، بزرگترین نابرابریها و عدم اطمینانها در قاره ای آمریکا بروز می کند، زیرا بوته ای آزمایشی است برای آن چه بانکداران را در مورد سقوط قیمت نفت نگران می سازد. به نظر می رسد که بخشی عظیم از تجارت در تگزاس و کلاهما در معرض خطر قرار می گیرد، و به همراه آنها بیشتر بخش بانکی در آن ایالات به مخاطره می افتد. صنعت تولید نفت که ۱۱۰ میلیارد دلار در ایالات متحدای پدید دارد، در حالتی قرار گرفته که تا ۴۰ میلیارد دلار عواید خود را می تواند دست بدهد. بخش خدمات نفتی در ایالات متحد که بیش از تمام صنعت فولاد این کشور نیروی کار را در برها همان سرشویی رویه روده است که صنعت حمل و نقل نفت در سال ۱۹۷۴ به خود دید. در شرایطی که متوسط هزینه های استخراج یک بشکه ای جدید نفت حدود ۱۰ دلار (۹/۵۶ دلار در سال ۱۹۸۴) است، یعنی حدود سه - پنج میلیی آنها یکی یک بشکه را به خود اختصاص می دهد، صنعت خدمات نفتی به طور کلی زاید دیده می شود.

امروز، بانکداران تگزاس با سکوت در لاک خود فرو رفته اند. در تابستان ۱۹۸۵ آنها در مورد حوادث غیرقابل تصور خرده بینایی بیشتر نشان می دادند. براساس گفته های بانک ریپابلیک^{۱۱}

۱۱- Republic Bank.

دالاس وقتی قیمت نفت به ۱۸ دلار برسد، "آب از سرمان می‌گذرد".
 بانک کولن^{۱۲} هوستون به این نکته اشاره کرد که در
 قیمت ۱۸ دلار برای هربشکه "رقمی بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از
 اعتبارات پرداختی به بخش انرژی به وام‌های مشکوک الوصول
 مبدل می‌شود". البته، شرکت گلوبال مارین^{۱۳} در مورد بدهی
 یک میلیارددولاری خود در ماه ژوئیه‌ی گذشته قرارداداشکنی کرده
 است. به گفته‌ی فرد کارنز^{۱۴} در شرکت بیمه‌ی سپرده‌ی فدرال^{۱۵}
 که سپرده‌های کم‌تر از ۱۰۰٫۰۰۰ دلار را بیمه می‌کند، "هر قیمتی در
 حدود ۲۲ تا ۲۳ دلار برای هربشکه و کم‌تر از آن مشکلات قابل توجه
 به وجود خواهد آورد". ۲۲ دلار برای هربشکه قیمتی است که بر
 مازاد آن مالیات بر سود وضع خواهد شد؛ در زیر این قیمت زیان
 تولیدکنندگان نفت جذب نشده باقی خواهد ماند.

با وجود دردسر ناشی از اعطای وام برای داراییهای حقیقی در
 بخش اعظم معاملات ملکی در ایالات متحد، و نه فقط در تگزاس، و
 با وجود کاهش ۲۱۰ میلیارددولار وام کشاورزی (در حالی که قیمت
 محصولات کشاورزی از سطح پایین سپتامبر گذشته نیز پایین‌تر آمده)،
 چه گونه نظام بانکی می‌تواند به جز به صورت درهم‌کوبیده شده از این
 بحران اخیر صنعت نفت از یک سو وضع بد بزرگ‌ترین بدهکارش -
 یعنی مکزیک - از سوی دیگر، جان سالم به دربرد؟ در جدیدترین
 ارزیابیها، مکزیک مدعی شده که به جز ۹ میلیارددولاری که قبلاً
 اظهار نموده بود، اکنون به ۴ میلیارددولار دیگر هم نیازمند است.
 تا آن جا که به مکزیک مربوط می‌شود، روز رسیدگی به حسابها
 نزدیک است. اگر مکزیک بخواهد به اضطراری بودن وضع - به دلیل
 سقوط قیمت نفت - توسل جوید، گروهی کثیر با آن کشور همدردی

۱۲- Cullen Bank.

۱۳- Global Marine.

۱۴- Fred Carns.

۱۵- Federal Deposit Insurance Corporation.

خواهند کرد و دور خسته کننده‌ی دیگری از تجدید قسط بندی بدهیهای این کشور اجتناب ناپذیر می شود. همچنین، بانکهای آمریکایی دوباره خواهان رفتاری واقع بینانه تر در مورد حساب داری و مالیات بندی بدهیهای مشکوک الوصول خواهند شد. ما جرا می تواند برخی تجدید ساختارها را نیز شامل شود. به عنوان مثال، بانک آ و آمریکا ۲/۷ درصد از داراییهای عایدی خود را در مکزیک دارد (طبق تعریف دیوید کیتز^{۱۶} مشاور بانکی ایالات متحد)، رقم مشابه برای بانک منیو فکچرز هانور^{۱۷} ۳/۲۰ درصد، و بانکرز تراست^{۱۸}، ۳/۵ درصد است. اما، برداشت کلی این است که سپرده گذاران خطر قرار دادن داراییهای کشورهای بدهکار را محاسبه کرده اند و می توانند با بودن آن خطر به سپرده گذاری خود ادامه دهند و مساله‌ی کفایت نقدینگی^{۱۹} را هم می توان سرهم بندی کرد. مساله، در مورد وامهای پرداختی به بخش انرژی به مراتب پیچیده تر است زیرا در این مورد بدهیهای مشکوک الوصول تا ثیری کوبنده بر وامهای پرداختی به بخش مستغلات و تا ثیر عمومی بر سایر وامهای سوخت شدنی دارد.

راه قانونی مساله، کند تر و پرمشکل تر از آن است که بتواند در راه حل مشکلات ایالات به کار رود. آن راه حل، "حق العمل بابت واردات نفت"^{۲۰} است که دونالد دریگان اخیراً اطمینان داد، رونالد دریگان درها را به روی آن تبسته است. منافع همراه با حق العمل بابت واردات نفت، بسیار زیاد است و احتمالاً هوادارانی بسیار خواهد داشت. با وجود این، ممکن است سرمایه‌ی سیاسی آن چنان بزرگ نباشد که پیش از انتخابات میان دوره‌ای کنگره‌ی آمریکا در ماه نوامبر خواهد مطرح شود.

۱۶-David Cates.

۱۷-Manufacturers Hanover Trust.

۱۸-Bankers Trust.

۱۹-Solvency.

۲۰-Oil Import fee.

نکات مهم

به طور خلاصه، دور تجارت جهان در مرحله‌ای پیشرفته قرار دارد و به هیچ وجه انعکاس دوشوک قیمت نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰ در آیین نیست. این امر به همراه پاره‌ای نامتقارنیهای مشهود در زیربنای اقتصادی جهان، نکاتی مبهم در زیربنای اقتصادی جهان به وجود می‌آورد، البته به جز در مورد قدرت خرید مصرف‌کنندگان در کشورهای غیرتولیدکننده‌ی نفت که به وضوح افزایش می‌یابد. به دلایل بالا، بعید به نظر می‌رسد که تاثیر "شوک سوم نفت" عکس دوشوک اول باشد. عوامل شناخته و معلوم شامل تورم زدایی گسترده و کاهش نرخهای بهره است، ولی امکان تورم زدایی واقعی در قیمت در چند کشور عمده بستگی به رفتار مصرف‌کنندگان دارد که به دشواری می‌توان آنها را پیش‌بینی کرد. در مورد بانکهایی که مانده‌ی مطالبه‌ی آنها از کشورها و شرکت‌های تولیدکننده‌ی نفت و محصولات مربوط به نفت، رقمی هنگفت را به وجود می‌آورد، هیجانات اکنون فروکش کرده است.

تولید نفت

(میلیون بشکه در روز)

۱۹۸۴	۱۹۷۹	۱۹۷۳
۱۹/۵	۳۱/۵	۳۱/۱
۷/۷	۵/۸	۲/۸
۳/۳	۲/۵	—
۱۰/۲	۱۰/۲	۱۱/۵
۱۲/۴	۱۱/۸	۸/۶
۵/۰	۴/۴	۴/۸
۵۸/۱	۶۵/۷	۵۸/۳
۳۳/۶	۴۷/۹	۵۳/۳

اوپک

سایر کشورهای در حال توسعه‌ی

صادرکننده‌ی نفت*

بریتانیا و نروژ

ایالات متحد

اتحاد جماهیریه‌های شوروی

سایر**

کل جهان

سهم اوپک (درصد)

* شامل مکزیک، چین، مصر، مالزی و چند کشور کوچک.

** شامل کانادا و استرالیا.